

زنگ تفریح

اصغر قاسمی

www.ketab.ir

سرشناسه: قاسمی، اصغر، ۱۳۴۲-
 عنوان و نام پدیدآور: زنگ تفریح/نویسنده اصغر قاسمی.
 مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، مؤسسه
 فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۱. مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.
 شابک: ۰-۸۹۷-۳۴۸-۹۶۴-۹۷۸ وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا
 موضوع: قاسمی، اصغر، ۱۳۴۲- - خاطرات
 موضوع: معلمان - - ایران - - خاطرات
 شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. مؤسسه فرهنگی منادی
 تربیت. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۱۶ق۹الف/۴/۲۸۳۲ LB
 رده‌بندی - یویی: ۳۷۱/۰۰۹۵۵ شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۶۵۰۹



زنگ تفریح

نویسنده: اصغر قاسمی

ویراستار: مهدی پرتوی پیروز

صفحه‌آرایی و طرح جلد: مرکز گرافیک مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: هنرپردازان بیست

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ISBN 978-964-348-897-0

شابک: ۰-۸۹۷-۳۴۸-۹۶۴-۹۷۸

Email: info@monadi.org

WWW.monadi.org

تهران. خیابان استاد نجات‌الهی. بین چهارراه سمیه و طالقانی. کوچه بیمه. پلاک ۲

تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲ تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲ نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

فهرست

۷	درباره‌ی نویسنده
۹	مثلاً دیباچه!
۱۱	آقا اجازه؟ تاپولی!
۲۱	توبه‌ی تنبیه
۲۹	بار کج به منزل نمی‌رسد!
۳۷	ز کوشش به هر چیز خواهی رسید
۴۳	آنچه شیران را کند روبه مزاج...

۴۹	مرآت
۶۳	بهشت را به بها دهند به بهانه ندهند!
۷۳	مُشْتَلَق
۷۹	کارورزی پرتقالی
۸۹	آینده‌ای که از راه می‌رسد
۹۷	بی نام و نشان
۱۰۵	نازنینی تو ولی در حد خویش

درباره‌ی نویسنده

اصغر قاسمی از سال ۱۳۶۳ پس از طی دوره‌ی تربیت معلم، کار معلمی را با تدریس علوم تجربی در روستاهای ورامین آغاز کرد. بعد از شکل گرفتن منطقه‌ی قرچک، ابتدا در گروه‌های آموزشی و سپس در پست معاونت آموزشی منطقه مشغول به کار شد. از سال ۱۳۸۰ به مدت پنج سال کارشناس مسئول گروه‌های آموزشی اداره‌ی کل شهرستان‌های تهران بوده است. آن‌گاه به دعوت مدیر کل وقت، به دفتر آموزش و پرورش نظری و پیش‌دانشگاهی منتقل و در

حوزه‌ی ستادی با عنوان کارشناس مسئول روش‌های تدریس مشغول به کار گردید.

مدتی معاونت آموزشی منطقه ۱۳ شهر تهران را عهده‌دار شد و آخرین سال‌های عمر کاری خود را هم در مرکز سنجش آموزش و پرورش ایران گذراند. تا این‌که مهر ۸۹ آردهای خود را بیخته و آرد بیز خود را آویخت و سرانجام بازنشست گردید و به ثبت و ضبط خاطرات دوران خدمت مشغول شد.

www.ketaboo.ir

مثلا دیباچه!!

صاحب این فلم، بی اغراق ده سال آزرگار وقت و بی وقت در شهر و روستا گج به حلقوم داده و معلمی کرده است. بعد آن هم، گرچه به هر دلیل به کار اداری و اجرایی روی آورده اما همواره معلم باقی مانده و این مرام را به باد فنا نداده و در کنار کار مدیریتی تدریس را ارجح دانسته است، ولو به چند ساعت در هفته! حاصل این کلاس داری و گذر عمر علاوه بر مصاحبت و موأنستی دلچسب با تنی چند از نوجوانان و جوانان این مرز و بوم، یاد و خاطراتی است که همراه با گرد پیری بر سر و دل نشسته و او با هیچ متاع دیگری آن‌ها را معاوضه نمی‌کند.

امروز هم اگر برخی از آن همه خاطرات تلخ و شیرین را در این کتاب چه می‌چاپاند، اولاً می‌خواهد انگ خودخواهی و گربه‌خویی را از خود دور کرده باشد تا فردا روز نگویند «می‌خواست با خودش به گور برود؟»، ثانیاً روی برخی دوستان صدیق و به اصطلاح یارِ غار را زمین‌نینداخته باشد که گرچه علی سبیل تعارف ولی بارها گفته‌اند: «چرا این خاطرات را چاپ نمی‌کنی؟ حیفه!»

ثالثاً به مصداق «بی‌پیر به ظلمات مرو حتی اگر اسکندر جهان‌گیر باشی» شاید لایب‌لای این سیاه مشق‌ها برای جوان‌ترها که می‌آیند و به خوشی رحل اقامت می‌افکنند و به‌ویژه معلم بعد از این‌ها، حرف تازه و تلنگری باشد که بعدها بگویند: «خدایش بیامرزد!»

و جان کلام این‌که، اگر این یک چنگه استخوان آن قدرها طول عمر پیدا کرد که خداوند نوه و نتیجه‌ای به او بخشید، فردا روز مغز بادام‌ها نگویند: «بابابزرگ بعد عمری معلمی، این همه چمچه زدی کو حلوات؟!»

کوتاه کلام این‌که، این زنگ تفریح شامل چند خاطره است که بر سر صاحب قلم آمده و یک داستانک که نقل به مضمون از دوستان معلم است. اما این کتاب چه قابلیت آن را دارد که به شرط بقاء هم‌چون رسوم مدارس به زنگ تفریح دوم و سوم هم کش پیدا کند. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.»

اصغر قاسمی

تابستان ۱۳۹۰